

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم صرف این که شخصی سی روز به صورت مردد در مکانی بماند سبب می شود نماز وی قصر شده و سفر وی شود کما این که مرور به وطن یا اقامه ده روز چنین است.

سه دلیل برای این مسئله ذکر شده است که مرحوم بروجردی (ره) در بیان دلیل اول می فرماید: این مطلب از اصول متلقاة است؛ یعنی در کتب معدّه برای نقل الفاظ روایات مأثوره از ائمه (علیهم السلام)، چنین مطلبی ذکر شده است.

توضیحی درباره «اصول متلقاة»

هر چند تعبیر اصول متلقاة در کلمات مرحوم مراغی (ره)^[1] و مرحوم عراقی (ره)^[2] نیز ذکر شده است اما به نظر ما مبدع این نظریه با تفصیل و بیانی که ذکر شد مرحوم بروجردی (ره) است.

ایشان می فرماید: مسائل علم فقه بر دو قسم است:

الف - اصول متلقاة: یعنی عین الفاظی که از ائمه (علیهم السلام) صادر شده و اصحاب ایشان آن ها را یداً بید نقل نموده اند تا به دست اقدمین از فقهاء مانند مرحوم شیخ، سلار، صدوق، ابن زهره رحمة الله علیهم و... رسیده است و این فقهاء نیز عین این الفاظ را بدون هیچ تصرفی به عنوان فتوی فقهی در کتب خود ذکر نموده اند.

ب - احکام تفریعی: یعنی بر اساس اصولی که در کتب اقدمین ذکر شده است، فروعی را ذکر نموده اند و در نتیجه فقهاء عملاً به تعبیر «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»^[3] عمل نموده اند؛ مثلاً مرحوم شیخ طوسی (ره) در کتاب نهایه اصول متلقاة را بدون هیچ تصرف، اضافه و استنباطی ذکر نموده است. اما در کتاب مبسوط ایشان تفریعیات ذکر نموده است. کما این که در بحث قصد اقامه، اقامه ده روز یا اقامه سی روز به صورت مردد از اصول متلقاة است اما جزئیات و خصوصیات از مسائل تفریعی است.

مرحوم بروجردی (ره) در بحثی دیگر با اشاره به اهمیت اصول متلقاة می فرماید: قدامت همواره اصول متلقاة را از سایر مطالب جدا می کردند تا جایی که اگر فقهی در کتاب خود که معدّ برای اصول متلقاة بود، در کنار اصول متلقاة تفریعی را ذکر کرده بود از آن کتاب اعراض می کردند.

در مقابل کتبی که برای ذکر اصول متلقاة تهیه شده است مانند نهایه، هدایه، مراسم، غنیه و... برخی کتب دیگر مانند مبسوط

وجود داشت که آن‌ها مخصوص ذکر مسائل تفریعی بودند.

ایشان در ادامه دو نتیجه می‌گیرند: الف - اگر مسئله‌ای در کتب معدّ برای اصول متلقاة ذکر شده بود لازم نیست بر طبق آن روایتی در کتب اربعه وارد شده باشد.

ب - اجماع و شهرت ولو نزد قدماء، در مسائل تفریعی مفید فائده نبوده و کاشف از قول معصوم (علیه‌السلام) نیست. در مقابل اگر اصول متلقاة اشتها در کتب مذکور داشتند کافی است. البته مقصود از اشتها آن شهرت معهود نیست بلکه اگر در سه یا چهار کتاب نیز ذکر شده باشد کفایت می‌کند.

برای نمونه در مسئله معاطاة مرحوم شیخ (ره) می‌فرماید: چون اجماع بر عدم لزوم معاطاة وجود دارد پس معاطاة لازم نیست. مرحوم بروجردی (ره) در اشکال می‌فرماید: لزوم و عدم لزوم معاطاة از اصول متلقاة نبوده و در کتب معدّه برای بیان اصول ذکر نشده‌است لذا ادعای اجماع در مورد آن ادعائی لغو است.

البته این مطلب مسئله‌ای اجتهاد نیست تا بگوئیم می‌توان پذیرفت یا خیر؟! این مسئله با تتبع تاریخی دقیق حاصل می‌شود لذا لازم نیست بگوئیم مبنایی به اسم اصول متلقاة وجود دارد یا خیر؟! کما این‌که کسی نمی‌گوید به چه دلیل کتاب نهاییه مرحوم شیخ (ره) برای فتوی و کتاب مبسوط ایشان برای استدلال می‌باشد.

بله اگر گفته شود که بنای مرحوم صدوق (ره) تنها ذکر اصول متلقاة نبوده و در برخی موارد تفریعاتی را نیز ذکر نموده‌است باید کتب ایشان تتبع شود. در هر صورت به نظر ما کلام ایشان محکم است.

یکی از نتایج این مطلب، کنار رفتن اجماع و شهرت حتی نزد قدماء در مورد مسائل تفریعی است. جای تعجب است که چرا برخی تلامذه مرحوم بروجردی (ره) مانند مرحوم امام (ره) و مرحوم والد ما (ره) با وجود چنین مبنائی شهرت را پذیرفته و آن‌را در مسائل تفریعی معیار قرار داده‌اند.

توضیحی درباره «اجماع»

مرحوم صاحب جواهر (ره) در بیان دلیل دوم می‌فرماید: «بلا خلاف صریح أجدّه بین القدماء و المتأخرین کما اعترف به فی الریاض، بل فی المدارک و عن الخلاف و ظاهر المنتهی و الذخیره الإجماع علیه».^[4]

البته صرف این‌که مسئله محل بحث از اصول متلقاة است مجالی برای مطرح شدن بحث اجماع را باقی نمی‌گذارد. اما اگر شخصی اصول متلقاة را از لحاظ صغری یا کبری نپذیرفت می‌تواند به دلیل مذکور استناد نماید.

ضمن این‌که بسیار محتمل و قوی است که بگوئیم اجماع مذکور مدرکی است و مدرک آن روایاتی است که در این مسئله وجود دارد. لذا طبق قول مشهور به این اجماع نمی‌توان تمسک نمود.

دلیل سوم: روایات

عمده دلیل در این مسئله روایات است که برخی از آن‌ها ذیل قاطع دوم و مسئله اقامت ده روز مورد بررسی قرار گرفت.^[5] مرحوم خوئی (ره) درباره این روایات می‌فرماید: برخی از این روایات صحیح و برخی غیر صحیح هستند.

به نظر ما عمده این روایات صحیح هستند و ضمن این که اگر نگوییم این روایات در حد تواتر هستند لااقل در حد استفاضه می باشند. روایات متعددی در این مسئله وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

روایت اول: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنْ شِئْتَ فَأَنْوِ الْمَقَامَ عَشْرًا وَ أَتِمَّ وَ إِنْ لَمْ تَنْوِ الْمَقَامَ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا مَضَى لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ.^[6]

روایت از لحاظ سندی کاملاً صحیح است. امام (علیه السلام) می فرماید: اگر خواستی قصد اقامت ده روز داشته باش و نماز را تمام بخوان. در غیر این صورت تا یک ماه نماز را قصر بخوان. اما زمانی که از یک ماه گذشت نماز را باید تمام بخوانی.

روایت دوم: وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ يَقْدَمُ الْأَرْضَ فَقَالَ إِنْ حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ أَنْ يُقِيمَ عَشْرًا فَلْيَتِمَّ وَ إِنْ قَالَ الْيَوْمَ أَخْرُجْ أَوْ غَدًا أَخْرُجْ وَ لَا يَدْرِي فَلْيَقْصِرْ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَهْرٍ فَإِنْ مَضَى شَهْرٌ فَلْيَتِمَّ وَ لَا يُتِمَّ فِي أَقَلِّ مِنْ عَشْرَةِ إِلَّا بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ - وَ إِنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ خَمْسًا فَلْيَتِمَّ.^[7]

روایت از لحاظ سند معتبر است. در روایت درباره شخصی که وارد محلی می شود سوال شده است. امام (علیه السلام) می فرماید: اگر در ذهن این شخص قصد اقامت ده روز در آن مکان وجود دارد باید نماز را تمام بخواند. اما اگر نداند چه روزی می خواهد از شهر خارج شود تا یک ماه باید نماز را قصر بخواند. ولی پس از طی شدن یک ماه باید نماز را تمام بخواند.

ذیل روایت در مورد مکه و مدینه است. حضرت (علیه السلام) می فرماید: اگر شخص در مکه و مدینه پنج روز ماند باید نماز را تمام بخواند. قبلاً بحث از این روایت را مطرح نموده و گفته ایم باید روایت حمل بر استحباب شود یعنی هر چند قصر و اتمام در مکه و مدینه اختیاری است اما اگر پنج روز ماند مستحب مؤکد است که نماز را تمام بخواند. مرحوم صاحب وسائل (ره) نیز می فرماید: در این مورد روایت وجود دارد.^[8]

روایت سوم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا عَزَمَ الرَّجُلُ أَنْ يُقِيمَ عَشْرًا فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةَ وَ إِنْ كَانَ فِي شَكٍّ لَا يَدْرِي مَا يُقِيمُ فَيَقُولُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا فَلْيَقْصِرْ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَهْرٍ فَإِنْ أَقَامَ بِذَلِكَ الْبَلَدِ أَكْثَرَ مِنْ شَهْرٍ فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةَ.^[9]

روایت چهارم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ قَدِمَ بَلَدًا إِلَى مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مُقْصِرًا وَ مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُتِمَّ فَقَالَ إِذَا دَخَلْتَ أَرْضًا فَأَيَقَنْتَ أَنْ لَكَ بِهَا مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ وَ إِنْ لَمْ تَدْرِ مَا مَقَامُكَ بِهَا تَقُولُ غَدًا أَخْرُجْ أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَنْ يَمْضِيَ شَهْرٌ فَإِذَا تَمَّ لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ وَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ سَاعَتِكَ.^[10]

بررسی دو جهت در روایات مذکور

پس از ذکر این روایات، دو جهت در آن ها باید مورد بررسی قرار بگیرد: جهت اول: در اکثر این روایات تعبیر «شهر» و در یک روایت تعبیر «ثلاثین يوماً» وارد شده است حال آن که مراد از شهر مردد میان بیست و نه و سی روز است.

جهت دوم: در اکثر این روایات تعبیر «ثلاثین يوماً» و در یک روایت تعبیر «عشرة أيام» برای قصر خواندن نماز وارد شده است.

روایت مربوط به جهت اول به شرح ذیل است:

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ الْمُسَافِرِ إِنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِإِقَامَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ قَالَ فَلْيُتِمَّ الصَّلَاةَ فَإِنْ لَمْ يَدْرِ مَا يَقِيمُ يَوْمًا أَوْ أَكْثَرَ فَلْيَعُدَّ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ثُمَّ لِيُتِمَّ وَ إِنْ كَانَ أَقَامَ يَوْمًا أَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بَلِّغْنِي أَنَّكَ قُلْتَ خَمْسًا فَقَالَ قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ - فَقُلْتُ أَنَا جُعِلْتُ فِدَاكَ يَكُونُ أَقَلُّ مِنْ خَمْسَةِ أَيَّامٍ قَالَ لَا. ^[11]

روایت مذکور با روایت شانزدهم این باب - ما به عنوان روایت دوم در اینجا ذکر نمودیم - بسیار نزدیک هم است و چه بسا یک روایت باشند چون اولاً راوی محمد بن مسلم و مروی عنه امام صادق (علیه السلام) است و ثانیاً تعبیر «إِنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِإِقَامَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ» در هر دو وارد شده است.

با توجه به این که در روایات زیادی تعبیر «شهر» و در این روایت تعبیر «ثلاثین یوماً» وارد شده است از راه نص و ظاهر وارد شده و می گوئیم: مراد از شهر، سی روز است. قرینه تفسیر مذکور این است که در اصول متلفه تعبیر به سی روز وارد شده است.

روایت مربوط به جهت دوم به شرح ذیل است:

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْبَلَدَ فَقُلْتَ الْيَوْمَ أَخْرُجْ أَوْ غَدًا أَخْرُجْ فَاسْتَتَمَّتْ عَشْرًا فَأَتَمَّ. ^[12] سند روایت معتبر است و در آن امام می فرماید: اگر ده روز را به صورت تردید گذراندی باید نماز را تمام بخوانی.

مرحوم صاحب جواهر (ره) ذیل این روایت می فرماید: با توجه به روایات مستفیضه ای که در این مسئله وجود دارد، این خبر واحد تاب مقاومت در مقابل آن ها را ندارد لذا باید کنار گذاشته شود. ^[13]

مرحوم صاحب وسائل (ره) ذیل این روایت می فرماید: یک روایت با همین سند وجود دارد که در آن تعبیر «شهر» وجود دارد. روایت اول باید حمل به موردی شود که قصد اقامت ده روز دارد و روایت دوم باید حمل بر موردی شود که چنین نیتی در کار نیست. ^[14]

به نظر ما حمل مذکور صحیح نیست برای این که این حمل در موردی است که دو روایت وجود داشته باشد؛ حال آن که در محل بحث یک روایت به دو نقل از مرحوم شیخ (ره) در دو کتاب تهذیب و استبصار وجود دارد که مرحوم صاحب وسائل (ره) نیز به این مطلب اشاره دارند.

در نهایت یا باید بگوئیم نقل «عشرًا» اشتباه و نقل «شهرًا» صحیح است. یا باید گفت حجت مردد میان این دو تعبیر است و نمی دانیم امام (علیه السلام) «عشرًا» و یا «شهرًا» را فرموده اند در نتیجه این روایت باید کنار گذاشته شود.

- [1]. العناوين الفقهية، ج، ص: 17.
- [2]. قاعدة لاضرر و لاضرار، ص: 23 به نقل از مرحوم مراغی.
- [3]. وسائل الشیعة، ج27، ص: 62.
- [4]. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 315.
- [5]. «بَابُ أَنَّ الْمُسَافِرَ إِذَا نَوَى الْإِقَامَةَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَجِبَ عَلَيْهِ الْإِتِمَامُ فِي الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَاعْتُبِرَتِ الْمَسَافَةُ فِيمَا بَعْدَهَا وَ إِذَا تَرَدَّدَ فِي الْإِقَامَةِ وَجِبَ عَلَيْهِ الْقَصْرُ إِلَى ثَلَاثِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّمَامُ وَ لَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً وَ حُكْمُ إِقَامَةِ الْخَمْسَةِ» وسائل الشیعة، ج8، ص: 498.
- [6]. وسائل الشیعة، ج8، ص: 499.
- [7]. وسائل الشیعة، ج8، ص: 502.
- [8]. «أَقُولُ: يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِ الْإِتِمَامِ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ نِيَّةٍ إِقَامَةٍ خَمْسَةٍ بَلْ عَلَى اسْتِحْبَابِ الْإِتِمَامِ فِيهِمَا فَلَا إِشْكَالَ هُنَا.» وسائل الشیعة، ج8، ص: 502.
- [9]. وسائل الشیعة، ج8، ص: 502.
- [10]. وسائل الشیعة، ج8، ص: 500.
- [11]. وسائل الشیعة، ج8، ص: 501.
- [12]. وسائل الشیعة، ج8، ص: 502.
- [13]. «فما في خبر حنان عن أبيه عن الباقر (عليه السلام) «إذا دخلت البلدة فقلت: اليوم أخرج أو غدا أخرج فاستتممت عشرة فأتهم» لا ينبغي الالتفات اليه.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 316.
- [14]. «و فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ فَاسْتَتَمَمْتَ شَهْرًا فَأَتَمَّ. أَقُولُ: الرِّوَايَةُ الْأُولَى مَخْصُوصَةٌ بِمَنْ نَوَى الْعَشْرَةَ وَ الثَّانِيَةُ بِمَنْ لَمْ يَنْوِ لِمَا مَضَى وَ يَأْتِي.» وسائل الشیعة، ج8، ص: 502.